

 10.30497/IRJ.2022.76397

*Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence"
Vol. 11, No. 1 (Serial 21), Autumn 2022 and Winter 2023*

Islamic Government as a Divine Trust

Ebrahim Mousazadeh*

Received: 27/01/2021

Accepted: 07/04/2022

Abstract

By government we mean a political system that deals with how to impose rule and wield the political power and since it also refers to managing people's relation with the government, designing a legitimate and rightful model of wielding power is one of the major concerns both in theory and practice. Based on this, the research question is what model can govern the Islamic system and what the consequences from a jurisprudential point of view could be. The research method is content analysis and tries to seek an answer to the question. It is shown that the Islamic government is a divine trust and is characterized by piety, justice, trustfulness among the rulers and their responsiveness to the people, the necessity of safeguarding the system and people's votes if the Islamic government is to be sustained.

Keywords

Political Power; Islamic Government; Safeguarding the System; Public Monitoring; Public Responsibility.

* Professor, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran
e.mousazadeh@ut.ac.ir



10.30497/IRJ.2022.76397

دوفصلنامه علمی «پژوهش‌نامه فقه اجتماعی»، سال یازدهم، شماره اول (پیاپی ۲۱)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص. ۱۰۹-۱۲۲

حکومت اسلامی به مثابه امانت الهی

ابراهیم موسی زاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

حکومت مترادف نظام سیاسی است که به شیوه و طرز عملکرد قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت می‌پردازد و از آنجاکه قدرت سیاسی هم به نحوه تنظیم روابط افراد با حکومت مربوط می‌شود، لذا طراحی الگوی مشروع و حقانی برای اعمال قدرت سیاسی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های عرصه نظام‌سازی و اعمال حکمرانی در مرحله نظر و عمل است. بر اساس این مسئله، سؤال اصلی نوشتار آن است که ماهیت حکومت اسلامی از منظر فقهی تحت چه الگویی قرار می‌گیرد و چه آثاری بر آن بار می‌شود؟ این مقاله با روش توصیفی و تحلیل محتوا تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد. تحلیل محتوای ادله، گویای آن است که حکومت اسلامی از سنخ امانت الهی است و شرط تقوا، عدالت، امانت‌داری در حاکمان و نظارت بر عملکرد آنان و پاسخ‌گویی و مسئولیت آن‌ها و وجوب حفظ نظام و صیانت از آرای مردم در استقرار و استمرار حکومت اسلامی از مهم‌ترین آثار و اوصاف آن است.

واژگان کلیدی

قدرت سیاسی؛ حکومت اسلامی؛ حفظ نظام؛ نظارت عمومی؛ مسئولیت همگانی.

مقدمه

تأسیس حکومت به معنای برقراری نوعی رابطه میان افراد و عنوانی اعتباری، به نام نظام سیاسی است. در چنین رابطه‌ای، یک طرف خواسته‌ها و نیازهایی دارد (مردم) و طرف دیگر، مسئول تأمین آن نیازها و خواسته‌ها شده است (حکومت). از این رو یک طرف فرمان می‌دهد و طرف دیگر فرمان می‌پذیرد.

آمریت و اطاعت در کانون رابطه افراد با نهادهای حکومت قرار دارد و در چنین بستری است که اقتدار و قدرت سیاسی شکل می‌گیرد. بر این اساس، به نظر می‌رسد نوع نگرش به قدرت و ماهیت حکومت، بر تنظیم رفتار متقابل افراد و نظام سیاسی اثرگذار باشد.

در خصوص ماهیت حکومت که آیا صرفاً ابزاری است برای اعمال قدرت سیاسی یا پدیده‌ای است مشترک و مشاع میان مردم یا نهادی است در اختیار قدرت حاکم و... نظریات متعددی مطرح شده است. یکی از نظریات مطروحه پیرامون ماهیت حکومت، نظریه امانت است که در گفتمان دینی از آن به امانت الهی تعبیر می‌شود که در این نوشتار به تحلیل ابعاد تازه‌ای از این رویکرد پرداخته می‌شود. البته در ادبیات پیشین، به برخی مسائل این رویکرد پرداخته شده است؛ چنان‌که در *قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم*، امانت‌داری صرفاً به‌عنوان یکی از شاخصه‌های قدرت مطلوب دانسته شده است (سیدباقری، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۶) و «در نظارت بر قدرت در فقه سیاسی» نیز فقط در چندین مورد به امانی بودن قدرت سیاسی در نصوص دینی و کلام امام‌خمينی(ره) اشاره شده است (ایزدهی، ۱۳۸۷، صص. ۹۶ و ۱۲۲).

به‌هرحال، چنین نگرشی به حکومت و قدرت، ریشه در نصوص دینی دارد و برخی فقهای معاصر به آن التفات داشته‌اند، اما تاکنون از منظر ماهیت و آثار مترتبه بررسی نشده است. رسالت این نوشتار، معرفی امانی بودن حکومت اسلامی و بررسی مستندات و آثار آن است.

۱. ارکان رویکرد

امانی بودن حکومت اسلامی، دیدگاه اسلام درباره زمامداری را از دیگر مکاتب متمایز می‌کند که در صورت رعایت این قاعده، بسیاری از اهداف محقق می‌شود. تحلیل قاعده امانی بودن قدرت سیاسی بر اساس ارکان امانت امکان‌پذیر است.

۱-۱. مودع یا امانت گذار

امانت گذار قدرت سیاسی، خداوند است؛ یعنی قدرت از سوی خداوند در قالب امانت به حاکم سپرده می شود (نساء / ۵۸؛ احزاب / ۷۲). از این رو فقیهان از منصب و مقام ولایت (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۳۴۴) و همچنین از قدرت سیاسی به عنوان یک «امانت الهی» تعبیر کرده اند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۸، ص. ۲۴۴).

۱-۲. مستودع^۱ یا امانت دار

بدون تردید، حاکم و کارگزاران حکومت، امانت دار قدرت سیاسی به شمار می آیند. امانت دار در این قاعده دو صورت دارد. گاه خداوند بدون واسطه، قدرت را به حاکم شرعی می سپارد مانند آنجا که دستور می دهد امانت را به صاحبان آن بازگردانید (نساء / ۵۸) و مطابق با روایات، منظور از صاحبان امانت، امام و اولی الامر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص. ۹۸) و گاه قدرت با واسطه به کارگزاران حکومتی سپرده می شود مانند آنجا که امام و اولی الامر جانشین خاص یا عام برای خود نصب می کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص. ۱۹۰). دستور امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر مبنی بر گزینش و عزل کارگزاران بر اساس امانت داری (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۳۵، نامه ۵۳)^۲ از قبیل قسم دوم است.

۱-۳. ودیعه

از منظر کلان، اصل حکومت بر مردم متعلق امانت و ودیعه الهی است و بقیه نظیر تمشیت امور، صیانت از نظام، اداره امور عمومی، اموال عمومی، منابع مالی و... از متعلقات امانت اصلی هستند. مطابق با روایات، «ولایت» به عنوان «امانت» معرفی شده است که امام فعلی باید آن را به امام پسین بسپارد (طوسی، بی تا، ج ۳، ص. ۲۳۴). به هر حال، مالکیت خداوند نسبت به قدرت سیاسی، از ادله ای مانند «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام / ۵۷؛ یوسف / ۴۰ و ۶۷)، «لَهُ الْحُكْمُ» (انعام / ۶۲؛ قصص / ۷۰ و ۸۸)، «مَالِكِ الْمَلِكِ» (آل عمران / ۲۶)، «إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران / ۱۵۴)، «إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ» (هود / ۱۲۳)، «لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً» (رعد / ۳۱) و «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ» (غافر / ۱۲) استنباط می شود و همچنین، حکم عقل نیز آن را تأیید می کند؛ زیرا با توجه به

خالقیت و مالکیت الهی، عقل فقط حکم خداوند را نسبت به مخلوقاتش نافذ می‌داند و تنها اوست که استحقاق ذاتی برای سلطنت بر تمام خلایق دارد. از این رو سلطنت دیگری بر انسان به جعل الهی نیاز دارد و اصل عدم ولایت انسانی بر انسان دیگر است (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص. ۱۸). از این رو، خداوند برای برخی جعل حکم و سلطنت کرده است مانند داود (علیه‌السلام) «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً» (ص/۲۶)، پیامبر اسلام (صلوات‌الله‌علیه) «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» (مائده/۴۹) و ولی دم «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء/۳۳).

۲. ادله و مستندات

امانی بودن حکومت اسلامی از دو آیه قرآن و سیره سیاسی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) استنباط می‌شود. در واقع، اگر سیره امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مدت خلافتش نبود، معنای امانت در دو آیه قرآن نیز معلوم نمی‌شد؛ زیرا پافشاری امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بر امانی بودن قدرت، در موارد بسیاری نمی‌تواند بدون استناد به حجتی آشکار باشد که در ادامه به بررسی این مستندات می‌پردازیم.

۲-۱. سوره نساء، آیه ۵۸: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»

در این آیه، رد امانت به اهل آن واجب شده است. این آیه را با توجه به آیات پیش و پس از آن، باید از مهم‌ترین دلایل بر امانی بودن قدرت دانست. در دو آیه پیش، سخن از عاقبت کافران و مؤمنان آمده است. کافران در دوزخ عذاب می‌چشند و مؤمنان در سایه‌های فرح‌بخش جنت زندگی می‌گذرانند. پس از ذکر عاقبت بهشتی مؤمنان در آیه ۵۷، امر به رد امانات به صاحبان آن می‌آید و سپس بلافاصله در آیه ۵۹، دستور مشهور اطاعت از خدا، رسول و اولی‌الامر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آشکار می‌شود. با توجه به اینکه در آیات پیش، از دادن «کتاب، حکمت و مُلک عظیم» به آل ابراهیم خبر داده شده است (نساء/۵۴)، بدون فاصله دستور به حکمرانی بر اساس عدل با او و عاطفه بر عبارت «خداوند دستور می‌دهد امانات را به اهل آن بازگردانید» عطف می‌شود (نساء/۵۸) و در آیه بعدی، دستور به اطاعت از خدا، رسول و اولی‌الامر و همچنین مراجعه به

خداوند و رسول در منازعات می شود (نساء/۵۹). بدون شک نمی توان امانت در این آیه را در امانت های مالی منحصر کرد، بلکه باید آن را شامل امانات معنوی و عمومی دانست.

اساساً مراد از امانت در آیه ۵۸، همان است که در آیه ۵۴ آمده بود و آن، مجموعه ای از کتاب و حکمت (مرجعیت علمی) و مُلک عظیم (مرجعیت سیاسی) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص. ۳۷۸).

در روایات نیز چنین تفسیری از امانت ارائه شده است. مفسران شیعه دو تفسیر برای امانت ذکر کرده اند. الف. همه امانات الهی (اوامر و نواهی خداوند) و انسانی (اموال یا غیراموال) و ب. ولایت امر. معنای دوم داخل در معنای اول است و روایات از طریق اصحاب امامیه نیز آن را تأیید می کنند. در تفاسیر شیعی، به سه روایت اشاره شده است. در روایت اول، «خداوند هر یک از ائمه را امر فرموده است که ولایت را پس از خود به امام بعدی بسپارد». در روایت دوم، «مخاطب آیه ای که امر به امانت در آن آمده است، ائمه اهل بیت (علیه السلام) و مخاطب آیه ای که دستور به اطاعت از اولی الامر می دهد، مؤمنان دانسته شده است» و در روایت سوم، «اوامر الهی مانند صلوات، زکات، صوم و حج به عنوان امانات الهی معرفی می شوند که یکی از مهم ترین آن ها، مکلف بودن ولی امر به تقسیم صدقات و غنائم و ادای حقوق رعیت است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص. ۹۸؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص. ۲۳۴). بنابراین، مخاطب آیه رد امانت به صاحبان آن، یعنی ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هستند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۱۶۱) و در اینکه این آیه را در معنای ولایت و حکومت وارد دانست، تردیدی نیست و چنین تفسیری از آیه بر اساس روایات، برخلاف ظاهر آیه نیست؛ زیرا حکومت بین مردم در همه جوامع از شئون امرا و سلاطین است و عُرف عمومی آنان را مخاطب این آیه می داند نه خودشان را که فاقد امر و حکم هستند (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص. ۴۰).

۲-۲. سوره احزاب، آیه ۷۲: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ».

در این آیه سخن از امانتی است که بر آسمان ها و زمین عرضه شد، اما آنان از

پذیرش آن خودداری کردند و درنهایت، به انسان سپرده می‌شود تا از آن نگاهداری کند. با توجه به مفاد آیه بعد که تعذیب مشرکان و منافقان و آمرزش مؤمنان است (احزاب/۷۳)، معلوم می‌شود که شرک، نفاق و ایمان بر امانت مترتب می‌شود. براین اساس، در معنای امانت چندین احتمال فرض می‌شود. نخست آنکه، مراد از امانت، اعتقاد حقیقی توحیدی باشد. این احتمال مردود است؛ زیرا اعتقاد به توحید به انسان اختصاص ندارد و مطابق با آیات دیگر قرآن، همه اشیا مشغول تسبیح خداوند هستند (اسراء/۴۴) دومین احتمال آنکه، امانت چیزی است تشکیل شده از باور به توحید و عمل به فرایض و اجتناب از محارم. این احتمال نیز مردود است؛ زیرا ممکن است انسان‌های مشرک یا کافر نیز در ظاهر به توحید باور داشته باشند و فرایض دینی را انجام دهند. با مردود شدن دو احتمال پیشین، احتمال سوم باید صحیح تلقی شود و آن باور به توحید و عمل مطابق با اوامر و نواهی خداوند است؛ به نحوی که آدمی با پیمودن مسیر کمال، از حضيض ماده به اوج خلوص راه یابد، و در این صورت خداوند امور او را تدبیر می‌کند. به چنین امری، «ولایت الهی» گفته می‌شود و بنابراین، منظور از «امانت»، همان «ولایت الهی» است، و مقصود از عرضه آن به آسمان‌ها و زمین و عدم پذیرش آن توسط آنان، فقدان استعداد طبیعی در آنان برای پذیرش ولایت الهی است. انسان چون صلاحیت طبیعی برای پذیرش چنین امری را داراست، آن را به صورت امانت دریافت کرده است، و بر اساس رعایت یا خیانت در امانت به مؤمن و مشرک یا منافق تقسیم می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، صص. ۳۴۹-۳۴۸).

روایات نیز چنین تفسیری را تأیید می‌کنند. در روایات، امانت به «امامت» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص. ۱۹۸) و «ولایت» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۳) تفسیر شده است. براین اساس، تحلیل دیدگاه‌های مفسران و فقیهان حاکی از آن است که امانت را باید مرجعیت به دست آمده از عمل به تکالیف الهی دانست.

۲-۳. نهج البلاغه، نامه ۵: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَ فِي رَعِيَّةٍ وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۳۶۶، نامه ۵).

از دیگر ادله امانی بودن قدرت سیاسی در حکومت اسلامی، نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اشعث والی آذربایجان است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۶/۰۵؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص. ۴۵۱). این روایت نیز یکی از ادله‌ای است که ضمن اثبات امانی بودن قدرت در حکومت اسلامی، در فروع مختلف مورد استفاده قرار گرفته است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص. ۷۹ و ۳۴۴). هدف ارسال نامه به اشعث، نگرانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از فتنه‌انگیزی او بود. اشعث توسط خلیفه دوم به امارت آذربایجان گماشته شده بود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز او را ابقا کردند، اما به دلیل پیشینه نادرست او، احتمال تمرد در برابر فرمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرمان‌برداری از معاویه متصور بود. از این‌رو، امام با ارسال نامه به او، ضمن اشاره به ماجرای قتل عثمان و جنگ جمل و پیراستن خود از هرگونه اتهام، ضمن ابقای او در امارت آذربایجان، دستورات هشدارآمیزی را برای او صادر کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، صص. ۷۱-۷۲).

آشکارترین دلیل بر امانی بودن قدرت سیاسی در حکومت اسلامی، همین روایت است که به سه فراز آن می‌توان استناد کرد. در فراز نخست، امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل کارگزار حکومت اسلامی را به مثابه امانت معرفی می‌کند. در فراز دوم، اشاره می‌کنند که حاکم اسلامی فراتر از کارگزاران بر آنان نظارت دارد و در فراز سوم، احکام مترتب بر امانی بودن قدرت سیاسی مطرح می‌شود مانند نفی استبداد رأی کارگزار در برخورد با رعیت، لزوم عمل کارگزار بر مبنای اذن حاکم و وجوب بازگرداندن اموال دولتی از سوی کارگزار به حاکم اسلام. در این سه فراز، ارکان سه‌گانه امانت ترسیم شده است. مودع یا حاکم اسلامی، مستودع یا کارگزار حکومت اسلامی و ودیعه که اموال نزد کارگزاران است. براین‌د این ارکان سه‌گانه، امانی بودن عمل کارگزار در حکومت اسلامی است.

۳. آثار امانی بودن حکومت

در این قسمت به مهم‌ترین آثار و احکام امانی بودن حکومت اسلامی پرداخته می‌شود.

۳-۱. وجوب احراز امانت‌داری کارگزاران

فقها معتقدند منصب «ولی امر مسلمین» و «نایب امیرالمؤمنین» که در انفاس، اموال و اعراض مردم دخالت می‌کند، یک امانت الهی است که هر فردی شایستگی تصدی آن را ندارد (خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۶)؛ زیرا ولایت و سلطه بر مردم یک امانت الهی است و صلاحیت امانت‌داری باید احراز شود (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص. ۳۴۴). افزون بر ضرورت امانت‌داری حاکم اسلامی، احراز امانت‌داری کارگزار نیز واجب است. این به دو صورت ترسیم می‌شود.

۱. حاکم اسلامی باید امانت‌داری را در فردی که به کارگزاری حکومت اسلامی نصب می‌کند، احراز کند. ادله این حکم به شرح زیر هستند.

یک. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در عهد خویش به مالک اشتر فرمان می‌دهد که کارگزاران حکومتی را پس از آزمون امانت‌داری آنان برای امیران پیشین برگزیند؛ «اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ؛ فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَتْ فِي الْعَامَةِ أَثْرًا وَاعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص. ۴۳۷، نامه ۵۳).

دو. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) پس از آنکه اخبار خیانت یکی از کارگزارانش را به او ارسال کردند، نامه‌ای نگاشتند و در آن به کارگزار خویش ابراز داشتند که علت نصب او به امارت، موثق و امانت‌دار پنداشتن او بوده است: «وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ أَوْثَقَ مِنْكَ... وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، صص. ۴۱۳-۴۱۲، نامه ۴۱).

سه. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هنگامی که مالک اشتر را از امارت نصیبین برداشتند و او را به امارت مصر گماشتند، در نامه به او فرمودند: «اسْتَخْلَفَ عَلَيَّ عَمَلِكَ أَهْلَ الثَّقَةِ وَ النَّصِيحَةَ مِنْ أَصْحَابِكَ» (مفید، ۱۴۱۳، ص. ۸۰).

۲. لزوم احراز امانت‌داری برای کسانی که خود را کاندیدای کارگزاری حکومت کرده‌اند.

نظام مردم‌سالاری اسلامی مبتنی بر احکام و قوانین الهی است و در چنین نظامی، سرنوشت اداره کشور توسط مردم انتخاب و تعیین می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۵/۱۱). در نظام مردم‌سالاری اسلامی نیز به قدرت همچون امانت نگریسته می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۳/۴) و آرای مردم از قبیل حق‌الناس خواهد بود و

باید به مثابه امانت از آن رعایت شود. امانت‌داری آرای مردم در چندین وجه تصور می‌شود؛ در مرحله امانت‌داری در تشخیص صلاحیت‌ها، امانت‌داری در حفظ و قرائت آرای مردم، امانت‌داری در پذیرش انتخابات، امانت‌داری در ارائه فهرست‌های پیشنهادی نامزدهای انتخابات (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۱۶ و ۱۳۹۴/۱۰/۱۴).

۲-۳. وجوب نظارت بر عملکرد کارگزاران و پاسخگویی آنان

ادله این حکم عبارت‌اند از:

یک. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در عهد خویش به مالک اشتر فرمان می‌دهد که تا بازرسان را بر کارگزاران خویش بگمارد تا آنان بر حفظ امانت و ادار شوند: «وَأَبْعَثِ الْعُيُونَ... فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۳۵، نامه ۵۳).

دو. پس از آنکه یکی از کارگزاران حکومت علوی در حفاظت از بیت‌المال تخطی کرد، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نامه به او از عبارت «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ... أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۱۲، نامه ۴۰) استفاده کردند که فراز «فَقَدْ بَلَّغْنِي» دلالت بر نظارت حاکم اسلامی بر عملکرد کارگزاران دارد. آن کارگزار به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) پاسخ نوشت که خبر خیانت خودش نادرست است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مجدداً در نامه‌ای او را بازخواست کردند و از او پاسخ این سؤالات این را مطالبه کردند: «چه چیزهایی را به‌عنوان جزیه دریافت کردی؟ جزیه را از چه کسانی اخذ کردی و در کجا انفاق کردی؟». پس از آن هم دوباره به امانی بودن قدرت تأکید کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۱۷۱-۱۷۰).

۳-۳. ضمان کارگزار در صورت تخلف در امانت

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بارها کارگزاران خود را مؤاخذه کرد. عامل آذربایجان را به دلیل انتفاع شخصی از ودایع حکومتی بازخواست کردند؛ زیرا او محصولات زراعی مربوط به زمین‌های دولتی را غارت کرده بود: «بَلَّغْنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۱۲، نامه ۴۰). در موردی دیگر، کارگزار به دلیل انتفاع شخصی و مخالفت با شیوه نگاهداری مورد نظر

مودع مرتکب خیانت شده بود؛ زیرا اموال عمومی را با غرض انتفاع شخصی از شهری به شهری دیگر انتقال داده بود. در همه این موارد، امیرالمؤمنین از کارگزاران خویش حسابرسی و بازگرداندن اموال به بیت‌المال را خواستار شدند (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، صص. ۴۱۳-۴۱۲، نامه ۴۱). به هر حال، اگر کسی قدرت را به‌عنوان امانت بپذیرد، اما در حفظ و نگاهداری آن کوشا نباشد، بدون تردید در امانت خیانت کرده است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۱۵).

۳-۴. وجوب حفظ نظام

بدون تردید، حفظ نظام از واجبات مؤکد و اختلال نظام از امور مبغوضه است (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۶۱۹). از منظر امام خمینی، حفظ نظام از آن رو واجب است که نظام مسلمین ودیعه‌ای الهی است و بر اساس وجوب حفظ ودیعه، حفظ نظام نیز واجب می‌شود. حد وسط در استدلال بر وجوب حفظ نظام، دو چیز است. نخست، هرج و مرج و اختلال نظام و دیگری سرسپردگی به طاغوت. به عبارت دیگر، در صورتی که از نظام مسلمین مانند ودیعه‌ای الهی نگاهداری نشود، یا جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج می‌شود که اتلاف نفوس و اموال را به دنبال دارد یا بیگانگان بر آن استیلا می‌یابند که لازمه آن، پذیرش ولایت طاغوت است (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۲، صص. ۴۱۷-۴۱۶). بنابراین، حفظ کشور اسلامی، به دلیل وجوب حفظ امانت، یک تکلیف الهی است (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۳، ص. ۴۳).

نتیجه‌گیری

بر اساس اعتقاد دینی و نصوص اسلامی، قدرت سیاسی به‌عنوان حاکمیت برتر اساساً به خداوند متعال تعلق دارد و او آن را به اولی‌الامر و زمامدار در قالب امانت می‌سپارد. منظور از قدرت سیاسی هم اعمال ولایت و دخالت و تصرف در انفس، اموال و اعراض مردم است که این همان ودیعه‌ای است که خداوند به حاکم جامعه می‌سپارد. دلیل بر امانی بودن حکومت اسلامی و قدرت سیاسی، دو آیه قرآن به همراه سنت قولی و فعلی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. بر اساس امانی بودن حکومت اسلامی، صیانت از اصل نظام و متفرعات آن، یک امر ضروری است و از سوی دیگر، عدالت، تقوا،

جامعیت علمی و امانت‌داری حاکم و کارگزار باید احراز شود و بر عملکرد کارگزاران باید نظارت شود و در صورت اثبات تخلف، آنان ضامن مسئولیتی هستند که به آنان سپرده شده است. همچنین حفظ آرا و اراده مردم واجب می‌شود و رأی مردم در اداره حکومت تأثیر می‌گذارد.

یادداشت‌ها

۱. از پذیرنده امانت، به «مدفوع‌الیه» نیز تعبیر شده است (ر.ک به: علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص. ۱۴۴).

۲. ثُمَّ انظُرْ فِيْ اُمُوْر عُمَالِك... ثُمَّ اسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْاَرْزَاقَ فَاِنَّ ذٰلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلٰى اسْتِصْلَاحِ اَنْفُسِهِمْ وَ غِنٰى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ اَيْدِيهِمْ وَ حِجَّةٌ عَلَيْهِمْ اِنْ خَالَفُوْا اَمْرَكَ اَوْ تَلَمَّوْا اَمَانَتَكَ ثُمَّ تَفَقَّدَ اَعْمَالَهُمْ وَ اَبْعَثَ الْعِيُوْنَ مِنْ اَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاةِ عَلَيْهِمْ فَاِنْ تَعَاهَدَكَ فِي السِّرِّ لِاُمُوْرِهِمْ حُدُوْدَةً لَهُمْ عَلٰى اسْتِعْمَالِ الْاَمَانَةِ.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۴۱۷ق). المقنع، قم: مؤسسه امام‌هادی.
- ابن جماعه (۱۴۲۶ق). المختصر الكبير في سيرة النبي. قاهره: الدار الثقافية.
- ابن حجر (۱۴۱۵ق). الإصَابَة فِي تَمْيِيْزِ الصَّحَابَةِ. بيروت: دارالكتب العلمية.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). كتاب المكاسب. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۶ق). دروس تمهیدیة فی القواعد الفقہیة. قم: موسسه الفقه.
- ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۸۷). نظارت بر قدرت در فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بلاذری، احمدابن یحیی (۱۴۱۷ق). أنساب الأشراف. بيروت: دارالفکر.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). انتظار بشر از دین. قم: اسراء.

حائری، سیدکاظم (۱۴۲۵ق). المرجعية والقيادة. قم: دارالتفسیر.

حر عاملی، محمدابن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: آل‌البیت.

حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۲۶ق). الفقه، السلم و السلام. بيروت: دارالعلوم.

- حسینی عاملی، محمدجواد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی، عبدالزهرا (۱۳۶۷). *مصادر نهج البلاغة و أسانیده*. بیروت: دارالزهرا.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (بی تا). *نرم‌فزار حدیث ولایت*. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). *آداب الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰). *صحیفه امام*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۱). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۶ق). *الاجتهاد و التقليد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *محاضرات فی أصول الفقه*. قم: دارالهادی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۴ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم و دارالشامیه.
- رالز، جان (۱۳۸۸). *عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی* (عرفان ثابتی، مترجم). تهران: ققنوس.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۱). *أسرار الحكم*. تهران: مولی.
- سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۴). *قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیدرضی (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغة (صبحی صالح، مصحح)*. قم: دارالهجرة.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۳۴ق). *موسوعة الإمام الشهيد السيد محمدباقر الصدر*. قم: مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳). *شرح اصول الكافی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل. قم: آل البيت.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق). الرسائل العشر. قم: دفتر اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا). الفهرست. نجف: مكتبة الرضوية.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: آل البيت.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). رجال العلامة الحلی. قم: المطبعة الحیدریة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر.
- فیض کاشانی، محمد (۱۴۲۹ق). مجموعه رسائل فیض کاشانی. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
- کعبی، عباس (۱۳۹۸). فقه حکومتی بسترهای نظام ساز می خواهد. وبگاه وسائل، <http://vasael.ir/fa/news/15446>
- کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام. قم: اسماعیلیان.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). المختصر النافع. قم: المطبوعات الدینیة.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت.
- مشکینی اردبیلی، علی (بی تا). مصطلحات الفقه. قم: الهادی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). مشکات: اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). مشکات: پرسشها و پاسخها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
- مفید، محمد (۱۴۱۳ق). الأمالی. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.

مفيد، محمد (١٤١٣ق). *الجمال و النصره لسيد العترة في حرب البصرة*. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.

مكارم شيرازى، ناصر (١٣٩٧). *شرح نهج البلاغه*. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار آيت الله مكارم شيرازى منتظرى، حسينعلى (١٤٠٩ق). *دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه*. قم: تفكر.

نجاشى، احمد (١٤٠٧ق). *رجال النجاشى*. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.

نجفى، محمدحسن (١٤٠٤ق). *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

نصرين مزاحم (١٤٠٤ق). *وقعة صفين*. قم: مكتبة آيت الله المرعشى.